



هفته نامه فرهنگی، خبری  
مدرسه دانتجوی قرآن و عترت  
دانشگاه تهران

پنجشنبه  
۶ مهر ۱۳۹۶  
۷ محرم ۱۴۳۹  
شماره ۲۲۰

kashef@quranetratschool.ir  
www.QuranEtratSchool.ir

سال هفتم

امام صادق (علیه السلام):

الحج حجان، حج لله و حج للناس، فمن حج لله كان ثوابه على الله والجنة  
ومن حج للناس كان ثوابه على الناس يوم القيامة.

حج دوگونه است: حجاجی برای خدا و حجی برای خلق، هر کس برای خدا حج گزارد، پاداشش آنست که خدا  
که وی را به بهشت درآورد و هر کس برای مردم حج گزارد، پاداش وی روز قیامت برعهده مردم خواهد بود.

(بحار الانوار ج ۹۶، ۲۴)

## خطابه

### پیامبران آمدند تا یاد و لقای خدا را همیشگی کنند، پس «میقات سازی» کردند

بیانات آقای اخوت در جلسه گرامیداشت حجاج امسال (پنجشنبه ۳۰ شهریورماه)

|| زهرا آذر مگین و فاطمه سادات شریعتمدار

چند نکته با محوریت میقات و در قالب صلوات هایی که سیری مفهومی دارند،  
عرض می شود:

۱. برای اینکه ان شاء الله خداوند ثواب زیارت را در اعمال ما بنویسد، صلواتی ختم  
کنید.

۲. برای اینکه ان شاء الله توجه ما به انوار غیبی و قدسی الهی معطوف شود و از  
لایه های چسبیده دنیا که ما را پیوسته در غفلت و نسیان قرار می دهد، رهایی پیدا  
کنیم، صلواتی ختم کنید.

۳. برای اینکه ان شاء الله میقات های زمانی و مکانی برای ما اهمیت پیدا کنند و بتوانیم  
از این میقات ها حداکثر استفاده را بکنیم، صلواتی ختم کنید.

۴. برای اینکه ان شاء الله در میقات های زمانی و مکانی، منفعت های دنیوی و اخروی  
نصیبمان شود و اساس این میقات ها به منفعت بخشی و منفعت دهی برسند، صلواتی  
ختم کنید.

۵. برای اینکه ان شاء الله بر اساس قواعد حرکت جمعی وقتی به دلیل محدودیت های  
دنیوی و زمانی، در میقاتی حضور نداریم، بتوانیم به برکت هایی که در آن میقات ها  
در نظر گرفته شده است، برسیم و از میقات دیگران استفاده کنیم، صلواتی ختم کنید.  
۶. برای اینکه ان شاء الله مقاصد میقات ها نسبت به خود میقات ها برای ما ماندگارتر،  
مهم تر و اصیل تر باشند و ما در طلب مقاصد میقات ها باشیم تا خود میقات ها،  
صلواتی ختم کنید.

۷. برای اینکه ان شاء الله به عبادت هایی که ما را به مقاصد میقات ها و خود میقات ها  
می رساند، دست پیدا کنیم، صلواتی ختم کنید.

۸. برای اینکه ان شاء الله عبادت های ما ولو اینکه فردی شروع شود اما به  
منسک ختم شود و ولو آن منسک به عبادت ما ارتباط مستقیمی پیدا  
نکند، اما بتواند یک ربطی به هم پیدا کنند، صلواتی ختم کنید.

۹. برای اینکه ان شاء الله به وسیله منسک، عبادت و میقات، لذت اُمت  
بودن به ما چشانده شود، صلواتی ختم کنید.

۱۰. برای اینکه ان شاء الله در اُمت بودن، بالاخص اُمتی که به وحی  
اتصال دارد، ما هم برای تشکیل، توسعه، گسترش و جاری شدن آن  
سعی و تلاشی بکنیم، صلواتی ختم کنید.

۱۱. برای اینکه بتوانیم بین مناسکی که خداوند برای اُمت توحیدی قرار  
داده است - که این اُمت واحده است و در رأس آن انبیاء هستند - ارتباط  
و اتصال دائمی و معقولی برقرار کنیم و نیز بین مناسکی که برای ما در  
اُمت واحده توحیدی قرار داده شده و نیز عبادت هایی که به عنوان  
میقات قرار داده شده اند، ارتباطی برقرار کنیم که خود آن عبادت ها و  
میقات ها را به یک اُمت تبدیل کنیم، صلواتی ختم کنید. یعنی مناسک  
و میقات ها را با هم در ارتباط بدانیم. همچنین منسک حج و منسک  
اربعین را با هم در ارتباط بدانیم. ماه رمضان و شب قدر، میقات هستند.

آنچه امسال به عنوان پدیده ای بدیع و عجیب اتفاق افتاد، این بود که تعدادی  
از دوستان مدرسه قرآنی توفیق حج واجب نصیبشان شد. قبلاً تعدادی از افراد  
حج های عمره دانشجویی می رفتند اما برای حج واجب معمولاً افراد در  
سنین بالا به تمکن می رسند، اما این بار همه جوان و همه از یک  
مجموعه بودند که هم برای خودشان و هم برای مجموعه  
خیرات و برکات زیادی دارد. البته خیراتی که برای آنهاست  
حتماً به مجموعه می رسد و خیراتی هم که برای مجموعه  
است حتماً به آنها می رسد و ان شاء الله ثوابشان مضاعف  
است. ثواب این دوستان با افرادی که تنهایی به حج رفته اند  
متفاوت است، چون ثوابشان در تک تک افراد جمع  
ضرب می شود و گویی ثواب جشنان برای تک تک آدم ها  
نوشته می شود. به هر حال این پدیده عجیبی بود که اتفاق  
افتاد. دعا کنیم این اتفاق در سال های بعد برای تعداد  
بیشتری رقم بخورد و این جریان متوقف نشود. کسانی  
که نزدیک به تمکن اند سعی کنند که ان شاء الله جفت و  
جور شود و به حج بروند. دوست داریم دوستان



بزنی، اینکه قدرت دست و پایت اندک است و... این‌ها همه شرک شیطان است. اینکه مزاجت آنی نیست که باید باشد، اینکه توانت از عرش نیامده و... این‌ها همه به دلیل شرک شیطانی بوده که نصیب ما شده است. بر اساس آن شجاع نشدیم و بر اساس آن خیلی چیزها را نفهمیدیم.»

به نظرم باید ذهنمان را به سمت ابا عبدالله علیه السلام ببریم. بالاخص کسانی که حج رفته‌اند نیاز دارند به اینکه میقاتشان را حفظ کنند و لقاء خدا را که دیدند، برای خودشان ذخیره کرده و خرد خرد آن را به یک فرهنگ تبدیل کنند. می‌خواهم راجع به مسئله‌ای با شما صحبت کنم که عنوان آن را «میقات» گذاشته‌ام. انسان‌ها وقتی وارد زندگی دنیا شدند، تعلقات به شدت آنها را گرفت. اول طفولیت بود و خرد خرد هم حتی وقتی فرد به بلوغ رسید، تعلقات و منیبت‌هایش او را فراگرفت. این انسان بعضی وقت‌ها سوار کشتی شد و حوادثی برای او اتفاق افتاد که خدا را در آنجا دید. اسم این حالت را «لقاءالله» گذاشتند. یعنی در واقع اسم این موقعیت که ﴿إِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...﴾ را لقاءالله گذاشتند. خدا همیشه بود ولی به آن زمان خاص، لقاءالله گفته شد. اسم آخرت را هم «محل لقاءالله» گذاشتند چون سفره دنیا که برچیده می‌شود، دیگر همه خدا را می‌بینند. پیامبران از این مسئله خیلی نگران شدند. نگرانی‌شان هم کاملاً به‌جا بود چون انسان‌ها درگیر روزه‌شان شدند. پس هرکدام از انبیاء سعی کردند به‌نحوی انسان را با لقاءالله آشنا کنند تا اینطور نشود که انسان‌ها مجبور باشند در اضطراب و بیچارگی بیفتند تا خدا را یاد کنند، بلکه همیشه یاد خدا باشند. پیامبران آمدند تا یاد خدا را همیشه کنند و بحث میقات را مطرح کردند. به‌جای اینکه فرد در کشتی باشد و مضطر شود و به لقاءالله برسد، پیامبران یک فضای معنوی خاصی ایجاد کردند و در واقع وساطت کردند و با وساطت خودشان میقات ایجاد کردند. اولین میقات در کعبه ایجاد شد اما مهم‌ترین میقات، میقاتی بود که حضرت موسی علیه السلام در کوه طور و با کوه طور برایشان ایجاد شد؛ ﴿وَإِذْ نَادَىٰ مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَمَّنَّاَهَا بَعْشَرَ قَتَمٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً...﴾. چهل روز! آن هم در یک کوه! شما حجاج سه روز به منا رفتید اما او چهل روز به میقات رفت، به این دلیل که انسان نیاز به لقاء خدا دارد و نیاز به اینکه برای لقاءالله، مکان‌هایی را در نظر بگیرد.

دوستانی که حج رفته‌اند و دوستانی که درباره حج شنیدند، حالا فهمیده‌اند که حج، یک میقات است. میقات یعنی محل ملاقات. خداوند از این میقات‌ها زیاد گذاشته است. یک‌سری میقات‌ها، مکانی و یک‌سری، زمانی هستند. مثلاً شب قدر یک میقات زمانی است و همینطور ماه مبارک رمضان. باید در زندگی انسان بحث میقات مهم شود. بالاخص کسانی که درگیری‌های کاری، زندگی و بچه‌داری‌شان زیاد است و مشغولیت دارند، هرچند وقت یکبار -دو ماهی یکبار، سه ماهی یکبار و...- جایی را داشته باشند که بروند و بیتوته کنند. خدا، شهدا را رحمت کند. خیلی از شهدای ما، در کوه‌ها، مکان‌های مخصوص خودشان را داشتند که به آنجا می‌رفتند و یکی-دو شب در کوه می‌ماندند. البته ما کسی را ندیدیم که چهل شب در کوه بماند اما پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چند دهه در غار حرا به میقات می‌رفتند. غار حرا برای پیامبر صلی الله علیه و آله میقات بوده است. توصیه اول من به دوستان این است که همگی، جاهایی را به عنوان میقات در نظر بگیرند. ممکن است این میقات حرم امام رضا علیه السلام باشد، اشکالی ندارد. حرم امام رضا علیه السلام را به عنوان میقات بگذارید، منتهی این بار وقتی می‌روید بگویید داریم به میقات و لقاءالله می‌رویم. میقات باید حس اضطراب را در شما فعال کند. به نظرم این نکته خیلی مهم است و درباره موضوعات زیر فکر کنیم:

اول اینکه بایستی ما «میقات‌طلب» باشیم، یعنی رجاء به لقاءالله داشته باشیم. پس باید مواقعی را برای ملاقات خدا بگذاریم. ممکن است بعداً بفهمیم که خود نماز هم یک میقات است.

دوم اینکه باید مصادیق میقات را بدانیم و «میقات‌دان» شویم. لازم نیست همیشه

از خاطره‌هایشان بیان کنند چون این خاطره‌ها باعث می‌شود تجربیاتی که در حج نصیبشان شده است، در اختیار بقیه هم قرار بگیرد. ما ثواب حجتان را دریافت کرده‌ایم اما هنوز علمشان را دریافت نکرده‌ایم که با این کار علمشان را هم ان شاءالله دریافت می‌کنیم. علم حج، اتفاقاتی است که برایشان افتاده، تحولاتی است که برایشان بوده، کسانی که دیدند -بالاخص حجاج خارجی- روابطی که شکل گرفته، ارزش و قدری که برای مجموعه در دلشان آمده است، عزمی است که برای انجام فعالیت‌ها در نظرشان جلوه کرده و تصمیماتی است که در حوزه جمعی اتخاذ کرده‌اند. منسک محل منفعت و احصای آن است. اگر این منفعت‌ها احصاء نشود، منسک به مقاصدش نمی‌رسد. باید بگوییم رفتیم و این خیرات را آوردیم! اگر بگوییم خیرات هرکه در دل خودش است، نمی‌شود! باید دقیقاً بگوییم این قصد، این حرکت، این شتاب و این عزم شکل گرفته است، والا دیگر اسم منسک، منسک نخواهد بود. خداوند منسک را برای رسیدن به منافع قرار داده است و منافع باید دیده شده و برای آن‌ها برنامه‌ریزی شود. حجاج عزیز به عنوان پیشروان منسک‌داری می‌توانند نقش آفرینی کنند.

اولین سوالی که باید به دنبال جواب دادن به آن باشیم این است که کسانی که به حج رفته‌اند این دستاورد را به چه صورتی باید حفظ کنند؟ و دوم اینکه کسانی که هنوز حج نرفته‌اند چگونه از این دستاورد به‌صورت مواهب جمعی استفاده کنند؟ با اینکه این بحث مفصل است، خیلی خلاصه پاسخی به آن می‌دهیم. با خاطره‌ای از حج شروع می‌کنم تا بحثمان سیری داشته باشد؛ وقتی پدر بنده از حج تشریف آوردند، من هنوز حج نرفته بودم. با ایشان صحبتی کردم و پرسیدم به نظر شما حج عجیب‌تر و جالب‌تر است یا زیارت کربلا؟ ایشان نگاهی کرد و چشمش پر از اشک شد و حالت معنوی بهشان دست داد و گفتند: بقیع. خیلی تعجب کردم و گفتم ولی من فکر می‌کنم کربلا اینطور باشد و خلاصه زیر بار نرفتم! بنده آن موقع کربلا رفته بودم اما حج نرفته بودم. بعداً خداوند توفیق داد و ما هم به حج مشرف شدیم. متوجه شدم که حرفم به پدرم راست بوده، منتهی یک قیدی داشت که آن را نمی‌دانستم که بعداً فهمیدم. کربلایی که بعد از حج رفته می‌شود، خیلی عجیب‌تر و جالب‌تر است. آنکه حج چشیده، می‌تواند کربلا را بفهمد. کربلایی که آدم حج چشیده حس می‌کند، خیلی ویژه و متفاوت است. مفهوم عتبات و خاصه کربلا و امام حسین علیه السلام بایستی با مفهوم حج گره بخورد تا جریان پیدا کند. توصیه اول من به دوستانی که حج تشریف برده‌اند این است که حتماً در برنامه خودشان سالی یک بار حج رفتن را قرار دهند و کربلایشان را به نیت حج بروند. اگر کربلا را در ایام عرفه بروند خیلی بهتر است و در اولویت دوم، ایام اربعین است. اربعین هم به دلیل اینکه جزو مناسک است، اهمیت ویژه‌ای دارد، اما برای کسانی که حج رفته‌اند زیارت عرفه می‌تواند ثمرات حجتان را بسیار نکه دارد. به نظرم دوستانی که حج رفته‌اند، دیگر بقیه سیر را با امام حسین علیه السلام ببندند و سعی کنند ثمرات معنوی‌شان را به سمت امام حسین علیه السلام ببرند. امام حسین علیه السلام خیلی عجیب است. اهمیت ابا عبدالله علیه السلام عجیب است. متنی را وقتی ایام عرفه امسال کربلا بودیم، نوشتیم که اول قصد نداشتیم برایتان بخوانم:

«این بار به ذهنم پاک‌شدن از شرک، شیطان و شرک‌های قدیم به او آمده است. زیر قبه رفتیم و تحت قبه به ذهن رسید که چه دعایی بکنم؟ چون آنجا هر دعایی مستجاب است. به ذهن رسید هر انسانی وقتی متولد می‌شود، ممکن است که شرک شیطان داشته باشد. یعنی آلودگی‌هایی در وجودش باشد. طمع کردم. گفتم که به‌دلم افتاده است که شرک‌های شیطانی که از جنینی، قبل آن، حین تولد و زمان طفولیت است، را بردارم. طمع کردم که شرک شیطان را بردارم. چون همه مشکلات آدم‌ها به اولشان برمی‌گردد. خواجه عبدالله می‌گوید که همه از آخرشان می‌ترسند و من از اولم می‌ترسم. اینکه ذهن‌ها نمی‌کشد، اینکه زیانت نمی‌چرخد و نمی‌توانی حرف

بپرسند تمام حظ و لذت دنیا در چیست؟ باید بگویم که در لقاء خداست. ان شاء الله خدا توفیق دهد و کسانی که حج رفته اند، میقاتشان را حتما مشخص کنند و دست از میقات دانی و میقات داری برندارند و به مقام میقات سازی برسند؛ یعنی آنجایی که می توانند میقات داشته باشند را میقاتشان کنند، والا انسان در گُل ولای زمین و دنیا له می شود. برای کسانی که حج رفته اند، له شدن خیلی سخت تر و دردش خیلی شدیدتر است، چون طعم لقاء را چشیده اند. ما باید میقات سازی و جریان سازی میقات مان به سمت حرکت های اجتماعی برود. چقدر خوب است که همه حرکت اجتماعی انسان به سمت میقات سازی سوق پیدا کند، یعنی جمعی داشته باشیم که همه به سمت لقاء خدا برویم. این امر جزو محورهای حرکت اجتماعی است. دعا کنیم خدا توفیق دهد و به برکت وجود حجاج محترم مطالبی که گفتیم برایشان تحقق پیدا کند. دوستان لطف کنند و دستاوردهای سفرشان را جمع کنند تا به عنوان دفتر یادبودی از طرف مدرسه قرآن منتشر شود و اسمشان ثبت شود و به عنوان ذخیره دنیا و آخرتشان قرار بگیرد. فکر می کنیم چیز خوب و جالبی شود، ان شاء الله.

میقات، کوه باشد. همین شاه عبدالعظیم علیه السلام خودمان هم می تواند میقات باشد! چه بسا آدم بتواند برنامه های عبادی در یک شب تا صبح به صورت میقات داشته باشد، منتهی باید یک جوری از دنیا خالی شود و آن اضطرار به او انتقال پیدا کند و احساس کنده شدن از دنیا داشته باشد. کسانی که حج رفته اند این حرف را خوب متوجه می شوند.

سوم اینکه، حج مانوری برای «میقات دار» کردن است. یعنی تا اینجا فرد باید سه چیز را داشته باشد؛ میقات طلبی، میقات دانی و میقات داری.

در مرحله چهارم، هر فرد باید «میقات ساز» شود. بعضی جاها وجود دارد که می توان آن ها را به میقات تبدیل کرد.

و مرحله پنجم اینکه بعد از آنکه انسان طلب داشت، دانشش را داشت و از آن چیزی که داشت، استفاده کرد و آن را ساخت، حالا می تواند «جریان سازی میقات» بکند. اگر ما نتوانیم در زندگی مان با میقات ارتباط برقرار کنیم، خیلی سریع تر از آنچه فکر می کنیم اجل مان می گذرد و حظ دنیا را نمی بریم. تمام حظ دنیا در لقاء خداست. درست است که موضوعات لقاء الله و لقاء امام باهم ارتباط پیدا می کنند اما اگر از ما

## «از دفتر خاطرات یک مجاهد»

### ابراهیم علیه السلام همه را فرا خوانده...

**مقدمه:** حج، گنجینه ای عظیم از خاطرات و تجربیات برای هر سفرکرده ای به آن میقات ابراهیمی علیه السلام است. در راستای ثبت و حفظ خاطرات و تجربیات حجاج محترم، مصاحبه ای با این بزرگواران صورت گرفت. پاسخ های آن ها به مصاحبه، همراه با بعضی خاطرات و متون ادبی دیگر، در ذیل تقدیم می شود:



«طاهره تقی پور»

با سلام خدمت همه مدرسه قرآنی ها. ان شاء الله اگر حج تمتع انجام نداده اید، رزق و روزی تان شود و اگر انجام داده اید، مجددا نصیبتان گردد. ما نایب الزیاره همگی بوده ایم، چه در مدینه و چه در مکه. اما حس حضور در این مکان ها مزه ای دارد که خودتان باید طعم آن را بچشید، ان شاء الله.

• چه نیازهای مهمی را در مسلمانان و مردم دنیا، رصد کردید؟

با توجه به سوالی که قبل از رفتن از استاد اخوت پرسیده بودم که در آنجا چه باید بکنیم و ایشان فرموده بودند اگر توانستید با مردم ارتباط برقرار کنید و در رفتارهایشان دقیق شوید و ببینید اقوام مختلف چگونه برخورد می کنند و چه آدابی دارند، سعی کردم تا جایی که در توان دارم این توصیه استاد را اجرا نمایم. طبق فطرت، انسان ها با یک لبخند جذب یکدیگر می شوند. اصلا انگار دل ها در حج آماده مهربانی و محبت است. واقعا در این ایام برخورد ناصحیحی از مردم ندیدیم. همه سعی می کردند به بهترین وجه رفتار کنند. در این میان، هنگام نماز با کسانی که کنارمان نشسته بودند ارتباط برقرار کردیم. جالب است برای منی که سالهاست به زبان دیگری غیر از فارسی صحبت نکرده بودم، کلمات عربی و انگلیسی

بکنند؟ و اگر برنامه ای برای رسیدن به هدف فوق به نظرتان رسیده است، بفرمایید.

ما شماره همه کسانی که با آن ها ارتباط برقرار کردیم، را گرفتیم تا اگر بشود مدرسه زبان های خارجی، تمهیداتی در نظر بگیرد و با آنها ارتباط برقرار کند. معمولا با همه عکس گرفته ایم که ما را بشناسند و بدانند چه کسی با آنها ارتباط برقرار کرده بود. اتفاقا زنگ هم زدند. یعنی بعضی هایشان خواستار ارتباط بیشتر بودند.

مهم این است که شیعه بسیار مظلوم است. شیعه شناخته شده نیست. باید در چنین اجتماعاتی، به صورت فعال و تعلیم دیده وارد شد. وقتی مرا در مسجد الحرام بخاطر جزوه های تدبیر - که پرینت گرفته بودم - گرفتند، سراغ شخصی فرستادند که با زبان فارسی آشنا بود. ما هم باید برای حج افراد تربیت شده اعزام کنیم. مسلما هرچه ارتباط دقیق تر باشد، تبلیغ بهتری صورت خواهد گرفت.

• از سبک زندگی و دینداری برادران دینی مان در اقصی نقاط عالم، چه نکته ای برای تغییر به احسن زندگی هایمان برداشت کردید؟

کشور ما، کشوری ولایی است، با خانم دکتر جراحی آشنا شدم که سال ها در لندن زندگی می کرد و می گفت بار هشتم است که به حج آمده ولی نوع تفکراتش با نوع تفکر ما متفاوت بود. قائل بود هرچه

به خواست خدا به ذهنم می رسید و بالاخره چه با کلمات، چه با اشاره یا چه با زبان بدن مطلب را می رساندیم. جالب ترین خاطره ام صحبتی است که با دختری اندونزیایی در مدینه انجام دادم.

در مسجد النبی منتظر نشسته بودیم تا با شروع اذان نماز را آغاز کنیم. با لبخند شروع کردیم و پرسش متداولی که از کجا آمده است؟ گفتم من یک معلم ام و برایش خیلی جالب بود چون خودش هم معلم دبستان بود. از مقطع پرسید و کم کم صحبت را کشاندم به حج و امام حسین علیه السلام و زدم به صحرای کربلا و داستان عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام و داستان حضرت زینب علیه السلام و تا بردن سر امام حسین علیه السلام برای حضرت رقیه علیه السلام ادامه دادم! او با تعجب گوش می کرد و همراهی ام می کرد. مثلا اسم زینب را فقط به عنوان همسر پیامبر شنیده بود. یا از او پرسیدم شما چهار خلیفه دارید؛ ابوبکر، عمر، عثمان و علی. چرا از علی اسمی نمی برید؟ جوابی نداشت و فقط امیرالمومنین علیه السلام را آخرین خلیفه می دانست. هرجایی که متوجه می شد توضیح بیشتر می خواست. در انتها گفت من این ها را نمی دانستم و من هم گفتم این وهابی ها اجازه نمی دهند که داستان شیعه به گوش کسی برسد و در این هنگام بود که دوستم آن چنان به پهلویم زد که بسه دیگر، جلوتر نرو! • مدرسه قرآن برای رفع این نیازها چه می تواند یا باید



پیش آید، بخوانید! کاری به اینکه کجا چه می خوانید و چه می کنید نداشته باشید. البته از ایشان هم شماره گرفتیم.

اما آنچه در اهل سنت بسیار بارز است، تعهدی است که نسبت به خلفای خود دارند و نیز به برپایی نماز به همان شکل که به آن ها آموزش داده شده است. شاید مکه و مدینه شهرهایی مذهبی هستند که اجرای نماز کاملاً مشهود است، ما هم قم و مشهد را هم داریم، ولی چنین تعهدی به نماز را کمتر می بینیم. کودکان بسیاری را دیدم که کنار والدینشان نماز برپا می داشتند. راننده اتوبوسی را دیدم با اینکه از زمان اذان عصر گذشته بود ولی فاصله بین زمان حرکت اتوبوسش، سجاده اش را برداشت و رفت گوشه ای و نمازش را خواند. در تمام فروشگاه هایشان موکت هایی است که بلافاصله کارکنانشان پس از اذان به نماز می ایستند. دست فروش هایی کم سن و سال دیدم که کنار بساطشان هرجایی که بودند نمازشان را می خواندند. نماز خواندن جدای درست یا غلط بودن اتصال و مسائل شرعی اش، برایشان دغدغه است. چیزی که در ایران دیده می شود. هم چنین دیدم کسانی که وقت نماز گوشه ای ایستاده بودند و نماز نمی خواندند. یعنی مسئله ای به نام ترس از حکومت نبود که برای برپایی نماز مجبورشان کند. وقت نماز برایشان اهمیت داشت. شاید نمازشان جز خم و راست شدن نباشد - که برای خیلی از شیعیان هم چیزی جز این نیست - ولی سرفوت خواندن مهم است. همه سجاده ای همراه خود دارند، انگار از وسایل جدانشدنی شان باشد.

در کشورهای آسیای دور، نظم و ترتیب و آرامش بیشتر دیده می شود تا در کشورهایی چون پاکستان و هند و کشورهای آفریقایی. متأسفانه با این همه آموزشی که به هم وطنانمان داده می شود که چگونه وارد مطاف شوند و چگونه خارج گردند، باز می بینیم که خارج از قواعد عمل می کنند و این بی فرهنگی به کل ایرانی ها تعمیم داده می شود، چنان که ما این نوع حرکات را به پاکستانی ها و آفریقایی ها نسبت می دادیم. واقعاً حرکت بعضی آفریقایی ها و پاکستانی ها قابل تحمل نبود، اما نظم و آرامش کشورهایمانند چین، اندونزی و مالزی مثال زدنی است.

• **زندگی به سبک حج چگونه است؟ (مثلاً برای شما که حاجی شده اید از این به بعد، زندگی تان با قبل چه فرقی خواهد داشت؟)**

کسی که به حج رفته، سختی های بسیار کشیده، مخصوصاً در عرفات و منی. پس از این، سختی های زندگی دیگر نباید مشکلی برای ادامه باشد. برای رفع

سختی ها مجبور بودیم راه حل ارائه دهیم. مثلاً برای اینکه در چادرهایی که فقط به اندازه یک نفر جا برای خوابیدن وجود داشت، سعی شد تمهیداتی در نظر بگیریم که همه در آسایش باشند. پس باید برای زندگی برنامه داشت و برنامه ریزی نیاز به تفکر دارد. در طواف حرکت از نقطه ای شروع و به همان نقطه تمام می گشت اما در حین طواف در بخش هایی شدیداً تحت فشار بودیم و در نقاطی آزاد و حتی با بادی خنک که از شدت آن فشار برایمان می کاست. پس یاد گرفتیم در زندگی حول محوری می گردیم که همه چیز از اوست. از او شروع می شود و به او ختم می گردد. در این دوره های زندگی، بخش هایی تحت فشاریم اما می گذرد و می رسد زمان هایی که به آسودگی می توان قدم برداشت، اما نه آن فشارها مکرمان کند و نه این آسودگی بی خیالمان سازد، همواره باید آماده بود. در طواف این قاعده باید مراعات می شد که شانه ات باید به سمت کعبه باشد و رویت را برنگردانی که طواف باطل شود، پس یاد گرفتیم که همیشه حواسمان باشد چگونه حرکت می کنیم و توصیه مؤکد بر این است که بین کعبه و مقام حرکت کنیم و پس از طواف، پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) نماز بخوانیم. مقام ابراهیم مقام ولایت است، پس هیچ گاه فراموش نکنیم که طواف وقتی کامل می شود که نمازمان را پشت مقام ولایت بخوانیم. اما مقام ابراهیم (علیه السلام) چیست؟ چه می گوید؟ ابراهیم (علیه السلام) چه ویژگی هایی داشت که حج مان زمانی کامل می شود که پشت مقام ایشان نماز بخوانیم؟

**ویژگی های حضرت ابراهیم (علیه السلام) در قرآن:**

- دارای قلب سلیم
  - تسلیم محض اوامر الهی: مسلم
  - مؤمن
  - مخلص و برخوردار از اخلاص ویژه
  - مهربان و دلسوز نسبت به مؤمنان
  - منطقی و مستدل در مبارزه و مناظره
  - یک تنه امت بودن
- خداوند می فرماید: «إِنَّ اِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ اَوَاهٍ مَنِيْبٌ؛ همانا ابراهیم (علیه السلام) بردبار و دلسوز و بازگشت کننده (به سوی خدا) بود.» (هود/ ۷۵)
- خداوند می فرماید: «شَاكِرًا لِّاَنْعَمَةِ رَبِّهِ؛ شکرگزار نعمت های پروردگار بود.» (نحل/ ۱۲)
- خداوند می فرماید: «سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ\* ذَلِكُمْ نَجْرِي الْمَحْسِنِيْنَ\* اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ؛ سلام بر ابراهیم. نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. او از بندگان با ایمان ماست.» (صافات/ ۱۰۹-۱۱۱)
- تسلیم محض اوامر الهی یا «مسلم»، خداوند

می فرماید: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهٗ اِسْلَمْ قَالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِيْنَ؛ در آن هنگام که پروردگارش به او گفت: اسلام بیاور (و در برابر حق تسلیم باشد او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت و) گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.» (بقره/ ۱۳۱)

خداوند می فرماید: «إِذْ جَاءَ رَبُّهٗ بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد.» (صافات/ ۸۴)

خداوند متعال در آیات ۱۲۰-۱۲۱ سوره مبارکه نحل به اوصاف برجسته این مرد بزرگ اشاره کرده است. در آغاز می گوید ابراهیم خود یک امت بود: «إِنَّ اِبْرَاهِيْمَ كَانَ اُمَّةً». در این که چرا نام «امت» بر «ابراهیم (علیه السلام)» گذارده شده، مفسران نکات مختلفی ذکر کرده اند که چهار نکته از آن قابل ملاحظه است: ۱. ابراهیم، آن قدر شخصیت داشت که به تنهایی یک امت بود، چرا که گاهی شعاع شخصیت انسان آن قدر افزایش می یابد که از یک فرد و دو فرد و یک گروه فراتر می رود، و شخصیتش معادل یک امت بزرگ می شود.

۲. ابراهیم، رهبر، مقتدا و معلم بزرگ انسانیت بود، و به همین جهت، به او «امت» گفته شده، زیرا امت به معنی اسم مفعولی به کسی گفته می شود که مردم به او اقتدا کنند و رهبری اش را بپذیرند. البته، میان این معنی و معنی اول، پیوند معنوی خاصی برقرار است، زیرا کسی که، پیشوای صدق و راستی برای ملتی شد، در اعمال همه آنها شریک و سهیم است و گویی خود، امتی است.

۳. ابراهیم، در آن زمان که هیچ خداپرستی در محیطش نبود و همگی در منجلا ب شرک و بت پرستی غوطه ور بودند تنها موحد و یکتاپرست بود، پس او به تنهایی امتی و مشرکان محیطش امت دیگر بودند.

۴. ابراهیم، سرچشمه پیدایش امتی بود، و به همین سبب، نام امت بر او گذارده شده است.

و هیچ اشکالی ندارد که این کلمه کوچک یعنی «امت» تمام این معانی بزرگ را در خود جمع کند، آری «ابراهیم» یک امت بود، یک پیشوای بزرگ بود، یک مرد امت ساز بود، و در آن روز که در محیط اجتماعی اش کسی دم از توحید نمی زد، او منادی بزرگ توحید بود.

اگر نمی توانیم کاملاً ابراهیمی عمل کنیم، باید تمام هم و غم مان این باشد که خود را به این صفات نزدیک کنیم. باید مصداق هر صفت را در زندگی روزمره مان بیابیم و نقاط ضعف مان را پیدا کنیم و سعی مان بر نزدیک شدن به این اوصاف باشد، ان شاء الله.

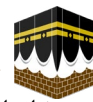
## یادداشت ادبی برگرفته از سوره مبارکه عادیات در طواف کعبه

انا عبدک و هذا مقام العائذ بک من النار». به رکن یمانی می‌رسیم. اگر درست پناهنده بشوی، صاحب خانه دیوار خانه‌اش را برایت می‌شکافد و به تو امان می‌دهد تا از تو حیاتی دیگر متولد شود و متحول کند جهانی را. به حجر می‌رسیم، تکبیر می‌گوییم، حالا این من یک‌بار به تو پناه آورده، برای بار دوم می‌چرخم... تا بار هفتم. اما ﴿ان الانسان لربه لکنود﴾، پس هفت دور کم است. هفت دورهای دیگری هم را باید شاهد باشیم. همه را ذخیره قیامت می‌کنی برای آن هنگام که «بعث ما فی القبور» می‌شود تا برایت آنچه صادر کرده‌ای، حاصل شود، و امید داری که خداوند به همه اعمال خیر است.

چشمم به پارچه‌های مشکی است که حول آن همه می‌چرخند؛ ﴿والعادیات ضحاک﴾...

از حجر الاسود، سنگ سیاه، این رزم شروع می‌شود. صدای نفس نفس زدن هایشان را می‌شنوم. هُرم گرما از تن هایشان بالا می‌زند. لباس‌ها همگی خیس اند. روی صورت‌ها و بر بخش‌های پوشیده نشده بدن‌ها می‌شود عرق ناشی از این عزم را مشاهده نمود، عزمی راسخ برای عبد بودن.

از حجر شروع کردیم و به حجر می‌رسیدیم. باید تمایلاتی که بر خلاف تعهدمان بود را قربانی می‌کردیم اما بر سر راه، شیطان خانه کرده است. حجر اسماعیل علیهِ السلام دور دور می‌زنیم و به مستجار می‌رسیم. پناه می‌یریم به خانه‌اش؛ «البیت بیتک و



### «معصومه آزاد»

• چه نیازهای مهمی را در مسلمانان و مردم دنیا، رصد کردید؟

کلمه‌ای که از قشر مثلاً باسواد مسلمان‌های غیرشیعه زیاد به گوش می‌رسید، «لا سَنة» بود. می‌گفتی صحیفه فاطمیه، می‌گفت لاسَنة! به مقام ابراهیم علیهِ السلام دست می‌زدی، می‌گفت لاسَنة! به خانه خدا دست می‌زدی، می‌گفت لاسَنة! و برخی، قشنگ فهرست افرادی که احادیث نقل شده از آن‌ها برایشان سنت بود، را حفظ بودند. به نظرم می‌آید برای این قشر باید در مورد سنت و مثال‌های نقض سنت‌های آن‌ها در قرآن صحبت بشود.

• زندگی به سبک حج چگونه است؟ (مثلاً برای شما که حاجی شده‌اید از این به بعد، زندگی‌تان با قبل چه فرقی خواهد داشت؟)

اتفاقی که اول به صورت ناخودآگاه متوجه شدم در من شکل گرفته، انتخاب سلاح مناسب برای رذایل اخلاقی‌ام بود. برای سنگ جمع کردن در رمی جمرات گفتند سنگها باید آن قدر کوچک باشد که اسم سنگ ریزه روی آن‌ها صدق کند. من هم کلی سنگ‌های ریز جمع کرده بودم. شب عید قربان که اولین رمی جمراتمان بود، متوجه شدم چقدر سخت میشود با این سنگ‌ها رمی کرد. خیلی هایش با وجود همه توانی که به کار می‌بردم، بخاطر سبکی به دیوار برخورد نمی‌کرد، حتی دیدن سنگ‌ها هم

موقعیتش فقط به سمت شیطان پرتشان کنم. گاهی هم وقتی خودم سلاح مناسبتش را پیدا نمی‌کنم، سعی می‌کنم از بقیه در مورد سلاح‌هایشان در آن موقعیت مشورت بگیرم و از سلاح‌های آن‌ها استفاده کنم.

آنچه که خیلی در سفر حج پررنگ بود و معنای کلمه حج هم هست، قصد و مقصد است و برای همه کارها باید نیت میکردی، قصد میکردی و... . الان در بعضی موقعیت‌ها خیلی به این جمله فکر می‌کنم «اگر مقصد خداست...». مثلاً اگر مقصد خداست ناراحتی از همدیگر برای چیست؟ اگر مقصد خداست، برخوردن برای چیست؟ اگر مقصد خداست وقت گذاشتن برای این کار برای چیست؟ مقام ابراهیم، صفات و خصوصیات هست که ایشان را به این مقام رساند؛ ﴿وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّی...﴾.

در نمازهای طواف، سعی‌ام بر این بود که خصوصیات حضرت ابراهیم علیهِ السلام را در نظر بیاورم و به ایشان اقتدا کنم؛ ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...﴾.

الحمد لله الان هم در برخی از اوقات هم این کار را می‌کنم و صفات ایشان را برای اقتدا کردن به ایشان مرور می‌کنم. حضرت ابراهیم علیهِ السلام کسی است که «حَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» بود. کسی که گفت: ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ...﴾.

که آیا خورده یا نخورده سخت بود. برای رمی‌های بعدی از این و آن سنگ‌های اضافه‌شان را جمع می‌کردم. سنگ‌هایی که تقریباً گرد و به اندازه یک گردوی کوچک بود. این سنگ‌ها به راحتی به دیوار شیطان برخورد می‌کرد و صدای برخوردشان هم قابل شنیدن بود، خیلی هم توان کم‌تری برای زدندش مصرف می‌شد. الان قبل از موقعیت‌های

ناروت،

به آلمان رفتی نیست،  
به نور آلمان است..

گناهی که میدانم برایم پیش خواهد آمد، خیلی به سلاح مناسب برای مقابله با آن فکر می‌کنم تا در





### «فاطمه فیاض»

بحمدلله جمعیت مسلمانان و قدرت آن‌ها، بالقوه آن قدر زیاد است که به قول امام خمینی (ره) اگر هر مسلمان یک سطل آب بریزد اسرائیل را آب می‌برد. تنها مشکل و اساسی‌ترین مشکل موجود، عدم اتحاد آن‌ها در ذیل ولایت و یا نیروی امت واحده است. تحریفات از مذهب شیعه در ذهن خصوصاً مصری‌ها آن قدر فرورفته است که شیعیان را خارج از مسلمانی می‌دانند. صحنه‌های منی و روز عید قربان و حرکت سیل عظیم مسلمانان با لباس احرام به سمت رمی جمرات نشان از هدفی واحد در دشمن‌ستیزی دارد، اما متأسفانه با شناختن امام زمان (عج) و نداشتن تحلیل از مصادیق شیطانی و استکبار در این زمانه، قدرت آن‌ها به ضعف گراییده است. دشمنان نیز به این تفرقه دامن زده و خواستار دوری، جدایی و دشمنی شیعه و سنی و دیگر مذاهب بایکدیگرند.

### • چه نیازهای مهمی را در مسلمانان و مردم دنیا، رصد کردید؟

این نیازها به تفکیک هر قومیت متفاوت است. از نیازها اولیه مانند سلامتی، بهداشت، تغذیه و مانند آن در اقوامی خاص گرفته تا نیازهای علمی و معرفتی و توحیدی می‌توان این مسئله را رصد کرد.

۱. نیاز به بهداشت، فرهنگ و نظافت
۲. نیاز به ادب و آداب اجتماعی
۳. نیاز به شناخت تفاوت‌های فرهنگی اقوام و احترام به آن‌ها
۴. نیاز فهم واژگان عربی قرآن
۵. نیاز به محتوای قرآن و به کارگیری آن در زندگی
۶. نیاز به ایجاد حس برادری و یکرنگی

به برادران دینی

۷. نیاز به تولی و تبری و بی تفاوت نبودن نسبت به وقایع جهان اسلام
۸. نیاز به مصداق شناسی دوست و دشمن
۹. نیاز به فهم هدف زندگی و چگونه مومن زیستن
۱۰. نیاز به فهم برنامه ریزی و اجل شناسی (ساعات طولانی زمان از این نماز تا آن نماز تلف می‌شد و کار مفید خاصی بین آن صورت نمی گرفت)

۱۱. نیاز به قیام و نقش نماز در این قیام

### • مدرسه قرآن برای رفع این نیازها چه می‌تواند یا باید بکند؟ و اگر برنامه‌ای برای رسیدن به هدف فوق به نظرتان رسیده است، بفرمایید.

با برپایی هر ساله حج و احتمال حضور عده‌ای از مدرسه قرآن در آن، با برنامه ریزی صحیح می‌توان طی یک بازه ۱۰ ساله و هر سال با یک شعار، همه نیروها را در آن مسیر بسیج کرد. مشخص کردن اهداف کوتاه مدت و درازمدت بسیار مهم است. چیزی که هست، بی برنامه‌گی سازمان حج بسیار در این زمینه بارز است و تقریباً اقدام مفید و حرکت سازنده‌ای با برنامه‌های فعلی آن سازمان صورت نخواهد گرفت. این برنامه می‌بایست ماه‌ها قبل از آغاز حج مشخص شده باشد. حتی می‌توان نمایندگان به کاروان‌ها فرستاد تا در جلسات قبل از اعزام - که زیاد هم هست - با افراد ارتباط گرفته شود و طبق شعار همان سال، مثلاً ایجاد تصویر صحیح از تشیع، یا القای لزوم عمل به قرآن، یا آموزش یک سوره مثل سوره توبه به مسلمانان و مانند آن افراد خاصی را انتخاب کنند و آن‌ها را در این کار وارد سازند.

آماده بودن بسته‌های آموزشی، یا اقدامات لازم و مانند آن کار را بسیار ساده می‌کند. در این راستا، مدرسه زبان‌های خارجی می‌تواند نقش مهمی داشته باشد و واژگان خاصی را به عربی یا انگلیسی آماده کرده تا ارتباط گیری با دیگر مسلمان‌ها راحت باشد.

سازمان حج نیز این قابلیت را دارد که از این برنامه‌ها استقبال کند و حتی بودجه یا نیروهایی را نیز اختصاص دهد. جلسات بی‌فایده زبان‌دان‌ها حکایت از فقدان انگیزه و محتوای فرهنگی و برنامه مشخص را در این رابطه مشخص می‌سازد.

### • از سبک زندگی و دینداری برادران دینی‌مان در اقصی نقاط عالم، چه نکته‌ای برای تغییر به احسن زندگی‌هایمان برداشت کردید؟

سبک‌های مثبت و زیبا باید درس آموز باشد برایمان: انفاق به انحای مختلف در برادران دینی جلوه‌گر بود و ما را خیلی متأثر می‌کرد؛ بدون اینکه خودش طواف کند در هوای گرم به صورت طواف کنندگان آب می‌پاشید، زیر ناودان طلا گریه می‌کرد و دستش را برای نماز گذاردن دیگران نگه می‌داشت، دیگران را در مطاف باد می‌زد و... این‌ها گوشه‌ای از زیبایی‌های روابط برادری در حج بود که انسان را شرمند می‌کرد.

از سبک‌های منفی هم می‌توان برداشت‌های معکوس نمود؛ عدم رعایت نوبت در اماکن عمومی مانند سوار شدن به اتوبوس‌ها، مسئله نظافت واقعاً مسئله مهمی بود که در خیلی از افراد اصلاً رعایت نمی‌شد؛ انداختن آب دهان در مطاف، تمیز نبودن بدن و ظاهر و مانند آن و...

### • زندگی به سبک حج چگونه

است؟ (مثلاً برای شما که حاجی شده‌اید از این به بعد، زندگی‌تان با قبل چه فرقی خواهد داشت؟)

حج فرصت خوبی برای تمرین یک ماه «فقط خدا را دیدن» است تا پس از آمدن توان، آن را در دشواری‌ها و فراز و نشیب‌های زندگی به نوعی دیگر تجربه کرد.

حج فرصت شناخت عیوب ریز و جزئی انسان است. عیوبی که در روابط با دیگران (هم‌اتاقی‌ها، دیگر مسلمانان و...) خود را نشان می‌دهد. عیوبی که در سکوت و آرامش عرفات و منی می‌توان آن‌ها را تحلیل کرد.

حج فرصت خوبی برای فهم این است که می‌توان قیام، قعودا و علی جنوبهم خدا را خواند. فرصت این است که لذت بودن با خدا را دریابیم. حج فرصتی است برای فهم قیامت، حشر و... حج فرصتی است برای اینکه بفهمی ذره‌ای بیش نیستی. حج دیدن عظمت خداست.

حج زمان خوبی برای تمرین مثل دیدن عالم است. کعبه مثل عرش خداست، حجر مثل دست خداست، مسعی مثل خوف و رجا تو در زندگی است، آب زمزم مثل علم و حیات است، رکن یمانی مثل امامت، حجر اسماعیل مثل نبوت، و هریک از اماکن و میقات‌ها مثلی برای انسان است تا بفهمد و یادآورد که اولاً خدا همه‌جا هست و ثانیاً بتواند در زندگی خود این مثل‌ها را یادآوری کند و همواره با خدا باشد و غیر از لاله الا الله، چیزی به زبان و عملش جاری نشود.

حج فرصتی است برای تجدید قوا، ذخیره سازی ایمان و تمرین تقواست تا در زندگی به قیام تبدیل شود. حج برای ما مانند شب است تا در زندگی به قیام در روز بدل شود.







### «زهر اغصنری»

خدا را شاکرم که بعد از سالها انتظار، توفیق حضور بر سفره ضیافت الهی را نصیبم کرد. الهی الحمدلله. پاسخی مختصر می نویسم، البته هرکدام از این سؤالا شاید ساعت یا ساعت ها جای بحث و تبادل نظر دارند.

• چه نیازهای مهمی را در مسلمانان و مردم دنیا، رصد کردید؟

آنچه که در نگاه اول نمود پیدا میکند، کمبود زبان مشترک است. انسان هرچقدر مطالعه و آگاهی

داشته باشد وقتی زبان مشترک نداشته باشد، در انتقال داشته ها ناتوان است.

• مدرسه قرآن برای رفع این نیازها چه می تواند یا باید بکند؟

تربیت مربی مسلط به حداقل دو زبان عربی و انگلیسی، اولین قدم برای ارتباط و تعامل صحیح با مسلمانان دنیامی باشد.

• اگر برنامه ای برای رسیدن به هدف فوق به نظرتان رسیده است، بفرمایید.

از همان ابتدای آموزش تدبیر در قرآن ایجاد شوق و فراهم کردن زمینه برای تسلط به زبان عربی و

انگلیسی به صورت محاوره ای لازم به نظر می رسد.

• از سبک زندگی و دینداری برادران دینی مان در اقصی نقاط عالم، چه نکته ای برای تغییر به احسن زندگی هایمان برداشت کردید؟

سادگی و در اوج خلوص خدا را خواندن.

• زندگی به سبک حج چگونه است؟ (مثلا برای شما که حاجی شده اید از این به بعد، زندگی تان با قبل چه فرقی خواهد داشت؟)

بیشتر به دنبال گمشده ام می گردم.



### «میشم سیدی فر»

ابراهیم علیه السلام، خواننده و زن و مرد، پیر و جوان، سیاه و سفید از دور و نزدیک از قله ها و دره ها گرد هم می آیند... چقدر آشناست این خواندن ابراهیم علیه السلام و جمع شدن اجزا...

پرنده ای که برای پرنده شدن، خواندن ابراهیم علیه السلام را می خواهد...

اجزای پیکر پرنده ای امت اسلام هر سال با خواندن ابراهیم علیه السلام گرد هم جمع می شوند... اما افسوس که اجزا، حول محور امام جمع نمی شوند تا پرنده زنده شود و به پرواز درآید...

مهمترین نیاز در امت اسلام، امام شناسی است و امام خواهی... اعمال حج ابعاد مختلف فردی و اجتماعی دارد، در بعد اجتماعی یکی از بارزترین وجوه، تشکیل حزب الله و لشکر خداست. لشکری با لباس فرم یک شکل که در عرفات گرد هم می آیند، در مشعر و ان شاء الله نردبان قرب...



خود را آماده می کنند و در منا به جنگ شیطان می روند. در منا، این جنگ نمادین هر روز تکرار می شود، تو گویی سربازها هر روز در سربازخانه منتظر فرمان حمله اند... لشگریانی که گوش به امر فرمانده نباشند و اصلا فرمانده را نشناسند و به دنبالش نباشند، خیل جمعیتی سردرگم اند.

و چه تلخ است سردرگمی امت اسلام... که تمام الحج بقاء الامام می توان برای تبیین جایگاه ولایت در دین و خروج از جاهلیت با مسلمانان و اجزای پیکر امت اسلام، گفتگو کنیم. در میان حاجیان جای بحث و گفتگو و تبادل نظر خالی است و عرصه هم تاحدی مهیاست. مدرسه قرآن می تواند در تهیه خوراک این گفتگوها و طراحی ارتباطاتی تأثیرگذار، نقش موثری داشته باشد.

طراحی ارتباطاتی تأثیرگذار، نقش موثری داشته باشد. یکی از وجوه شاخص در حج، طواف است. حرکتی در محور حق و توجه مدام و دم به دم به حق...

این توجه در لحظه لحظه زندگی اگر بماند و حرکتیمان را با اقتدای به امام تکمیل کنیم، زندگی مان طواف حق خواهد بود



### «مانده رعنائی فر»

خاطره اول

سال های ابتدایی هیأت منزل پدرم بود و هنوز با رسومات هیأت ها و محله آشنا نبودیم. غذای نذری را در همان حیاط منزل می پختند. از بعد از نماز ظهر، پیرمردی از همسایه ها کمکی آشپز، بالای دیگ ها روزه می خواند، زیارت عاشورا، امین الله و... هرچه که از حفظ بود.

شب هفتم امام علیه السلام بود. اواخر سخنرانی، صدای طبل و زنجیر از حیاط منزل بلند شد. دسته ای از

زنجیرزان بی خبر به هیأت آمده بودند. انگار رسمشان بود که به هیأت های تازه، شوری بدهند. هول شده بودیم! همسایه ها شربت و شیرینی آوردند. اول فکر کردیم کمی دم می دهند و می روند، اما پدرم با اصرار نگاه شان داشت. کمکی ها شاکمی شده بودند! شام به تعداد نبود! آشپزمان که مرد اهل دلی بود همه را به سکوت و حفظ آرامش دعوت کرد. می گفت مجلس را برهم نزنید. به ما چه! مجلس مال هرکس هست خودش پذیرایی میکند. زمان شام شد. کمکی ها پای دیگ بودند و غذا را می کشیدند. پدرم میگفت جیره بندی نکنید. به

همه می رسد. مدام تأکید میکرد. غذاها را یکی یکی توزیع کردند. آشپزمان عادت داشت پای دیگ روزه می خواند. آن شب هم می خواند. کم کم جو عوض شد. دیگر خبری از گلاهیهای کمکی ها نبود. همه گریه می کردند. آشپز بلندتر از همه. می گفت من برای کمتر از اینها غذا گذاشته بودم. این دیگ امشب ۲۰۰ نفر را کفایت کرده. حاج خانم شور زن! غذای رفتگرها را هم کنار گذاشته ام. بارها و بارها این جمله را تکرار کرد. اما نه با تعجب، با تحکم! انگار هم به خودش و هم به ما یادآوری می کرد: میزبان، کس دیگری است. به شما چه!

برخی خاطراتمان ویتترین ذهنمان هستند، همیشه. یعنی انتظار داریم که اینگونه باشند. انتظار داریم که برای همیشه چراغ راهنما باشند. اما ذات دنیا فراموشکاری است. برای فراموش نشدنشان چه باید کنیم؟

مادر همسرمان از سادات بزرگوار هستند. آن زمان که برای حج ثبت نام کردند، جسمشان سالم بوده و سر پا. اکنون که میسر شده بود، زمین گیرند و وابسته.

خیلیها منعشان میکردند که حج دیگر بر شما واجب نیست. زیر بار نمی رفتند.

جوان بودیم و به زعم بقیه جوگیر شده بودیم. گفتیم همه جا صاف است و سنگی و صیقلی! راحت می شود ویلچر رانی کرد. «ما» می بریمشان!

در میقات، محرم شدیم. همان جا لاستیک ویلچر بر اثر گرما منفجر شد. بدون ویلچر هیچ بودیم. به هتل مکه وارد شدیم. ویلچر نداشت.

همان شب اعمال خودمان را انجام دادیم. فردایش معاون کاروان ویلچر برایمان جور کرد. طواف عمره حج تمتع مادر را در مطاف طبقه دوم شروع کرده بودیم. ابتدا قرار شد هر دور را یکی مان ببرد و یکی مان استراحت کند. مسافت زیاد بود. پایان دور اول... الله اکبر، الله اکبر. هیچ کداممان دلمان نیامد کنار بکشیم. گفتیم حیف است. یک دور زده ایم و نیت طواف مستحبی کرده ایم. بقیه راه هم می رویم. یک ساعت و نیم طول کشید. نمی دانم چرا

عجله داشتیم برای سعی! گفتم سعی مستحبی که نداریم، پس این را نوبتی برویم. اما پای کوه صفا و مروه شیب دار بود و لیز. ترسیدیم ویلچر لیز بخورد و نتوانیم نگاهش داریم. باز قرار شد همه مسیر را دوتایی برویم. اولین دور صفا به مروه را طی کردیم... الله اکبر. اولین بار بود که از مروه پایین می آمدیم. شیب زیاد بود و ما خسته ای راه. مادر ترسیده بود و دستگیره ها را محکم چسبیده بود. نمی دانم آن مرد از کجا فهمید که باید بدود سمت ویلچر و ویلچر را نگه دارد. خطر رفع شد. ویلچر را به زور گرفت و باقی دورها را خودش برد. مادر تقصیر کرد و برمی گشتیم هتل که گفت امشب کی بیایم طواف

مستحبی؟ ما که در تلاش بودیم زیر آفتاب دم ظهر سر بالایی مسیر اتوبوس ها را طی کنیم نگاهی به هم کردیم و خندیدیم! فردا صبح با مادر به حرم رفتیم. دل را به دریا زده بودم و گفتم وقتی ما نمی توانیم هر روز طوافشان دهیم، حیف است بیخیال شویم. برای طواف مستحبی هم که استرس صحتش را ندارد. پولش را می دهیم تا طوافتان دهند. اصلا خوشحال نشد اما استقبال کرد.

شنیده بودم ۴۰۰ هزار تومان هزینه هر هفت دور طواف بود. نزدیک کوه صفا مردی ایرانی نشست بود و قرآن می خواند. گفتم آقا می توانید یک چانه زنی با این عرباتی ها داشته باشید و یکیشان را برای طواف مادر به کمک بگیرید؟ نگاهی مغرورانه کرد و گفت



مسئولشان آنجاست! روی دیوار هم قیمت زده! گفتم آها! و به مسیر ادامه دادم. ویلچر را روبروی کعبه، بالای کوه صفا پارک کردم و دنبال جایی برای خودم بودم که متوجه شدم آن مرد به سمتمان می آید. به مادر گفت همینجا باش تا وضو بگیرم. خودم میرم طواف. اشک شوق در چشمان مادر جمع شد. مادر میگفت تمام مسیر را روضه خواند. انگار با حضرت مادر رو در رو صحبت می کرد. نمیدانم چه شد که ناگهان نظرش عوض شده بود. هرچه بود به مادر ربط داشت.

انگار مادر را اسباب تذکرمان قرار داده بودند. چه خوب که لایق تذکر شده بودم و چقدر حیف که

ماجرای آن شب هیأت را به فراموشی سپرده بودم. هرکس مادر را دعوت کرده بود خودش اسباب را برایش مهیا میکرد. «من» بودم یا نمی بودم، فرقی نمی کرد.

### خاطره دوم

حدیث شبلی را که پیش از سفر حج می خواندم، قندی در دلم آب می شد. چه خوب و ساده و شیرین. لیبیک میگوئی به شرط آنکه زین پس فقط مطیع خدا باشی، نه غیر خدا. محرم میشوی به شرط آنکه حرمت ها را رعایت کنی و با داروی توبه خالص خود را از گناه پاک کنی. طواف می کنی به شرط آنکه... خب، چه تئوری بدیهی ای! معلوم است من که انقدر زحمت کشیده ام برای رسیدن به این سفر، قطعاً قصدم همینها بوده است. پس از عرفات و منا و رمی شیطان، برای اعمال طواف، سعی و طواف نساء در مکه مکرمه، بسیاری از حجاج به زحمت می افتند. ازدحام فوق العاده زیاد است، هوا گرم و فرصت ها محدود. هنوز برخی محدودیت های احرام برای حجاج باقی است. معذب هستند. جوان ترها معمولاً کارشان سریع تر پیش می رود و انگیزه احرام مجدد هم در سرشان می پروراند. در کاروانشان هنوز عده ای در احرام حج تمتع مانده بودند. او، بار دوم بود که برای عمره مفرده به میقات میرفت. نگاه های غبطه آمیز هم کاروانی هایش توشه راهش بود. با خود فکر میکرد که میشود با لباس احرام هم فخر فروخت!

وقتی برای بار دوم احرام می بندی برای عمره مفرده، وقتی ابایی نداری از پوشیدن لباس احرام مقابل علاقه مندان ناتوان یا معذور کاروان (از احرام مجدد)، وقتی از کنار نگاه غبطه آمیز هم کاروانی هایت به لباس احرامت راحت می گذری...

خیلی بعید است که محرم محترمی شده باشی! آنجا بود که کم کم تذکرات امام صادق (علیه السلام) به شبلی را دیگر ساده نمی دید. چقدر راحت منیت هایش را کنار نگذاشته بود...

